

## چگونه کابوس فرقه‌ای در سوریه و عراق به واقعیت پیوست؟

مصاحبه با باسم چیت

مترجمین: ایدا نیکو - فاطمه لیلازی

به نقل از [وبسایت مرجع](#):

سوسیالیست لبنانی، باسم چیت (Bassem Chit) استدلال می‌کند که ضدانقلاب و امپریالیسم، ارتش فرقه‌گرایان عراق و سوریه، یعنی دولت اسلامی، را به وجود آورده است، که باید توسط دیگران بر آن پیروز شد، که عامل دیگری باید بر آن غلبه کند.

\* \* \*

### چه عاملی منجر به خیزش گروه «دولت اسلامی» شد؟

مردم در خاورمیانه بیش از اندازه از فقر، ستم، و امپریالیسم غربی رنج برده‌اند. با عقب‌نشینی چپ در دهه‌های اخیر، بسیاری اسلام سیاسی را به‌عنوان بدیل مد نظر قرار دادند. اما اسلام سیاسی مقوله‌ی گسترده و متنوعی است - و [از سوی دیگر] چه جنگ ایالات متحد علیه عراق و چه انقلاب‌های سراسر جهان عرب دستور کار سیاسی را تغییر داده‌اند.

از سویی، سازمان‌های توده‌ای نظیر اخوان‌المسلمین، حزب‌الله و حماس وجود دارند. این سازمان‌ها مردم عادی را بر اساس یک دستور کار معین سیاسی به خدمت گرفته و سازمان‌دهی می‌کنند، حتی وقتی آن‌ها را به‌طور نظامی سازماندهی می‌کنند.

در مقابل، گروهی نظیر القاعده، بر مبنای [ترویج] ایده‌های سیاسی و بدون ساختن یک جنبش مردمی در میان مردم عادی بنا شده است.

القاعده شبیه نارودنیک‌ها در روسیه‌ی قرن نوزدهم، یک سازمان تروریستی با مشخصات مرسوم آن و با هدف بی‌ثبات‌سازی دشمن است.

خصوصاً از زمان اشغال عراق، گروه‌هایی که این دو سنت را در هم می‌آمیزند روبه‌رشد هستند. آن‌ها هم‌زمان هم مردم را به از نقطه نظر سیاسی به خود جذب می‌کنند و هم تاکتیک‌های تروریستی اتخاذ می‌کنند. داعش - گروهی که بعدها به «دولت اسلامی» بدل شد - و گروه‌های دیگر نظیر «جبهه‌ی النصر» نمونه‌هایی از این الگو هستند.

## گروه‌هایی نظیر داعش چگونه از دیگر اشکال اسلام سیاسی پیشی گرفتند؟

انقلاب‌ها سرشار از تناقض بودند.

در مصر، اخوان‌المسلمین پس از به‌دست گرفتن دولت و همکاری با رژیم [حاکم]، شکست بسیار بدی را متحمل شد. در تونس، النهضه مجبور شد عقب‌نشینی کند و نقش اپوزیسیون را بپذیرد. بسیاری از کسانی که به اسلام سیاسی سنی چشم دوخته بودند، از آنجا که این گروه‌های شناخته شده قادر نبودند در اهداف خود به نتیجه برسند از آنها روی برگرداندند.

این امر امکان برآمدن گروه‌های فرقه‌گرا به‌عنوان بدیل‌های تندرو را فراهم کرد. این گروه‌ها با سازمان‌دهی منسجم، و به‌واسطه‌ی پشتیبانی مالی و برنامه‌ای شفاف، خصوصاً برای بیشتر ستیزه‌جویان افراطی بسیار جذاب بودند.

در این میان، اسلام سیاسی شیعی با حمایت ایران در وضعیت تهاجمی به سر می‌برد. حزب‌الله لبنان از موضعی کاملاً فرقه‌گرایانه، برای دفاع از دیکتاتوری سوریه، علیه انقلاب دست به مداخله زده است. در عراق، دولت نوری مالکی به تهاجمات وسیعی علیه نواحی سنی‌نشین اقدام کرده است.

چنین عواملی با نابودی مستمر بنیان اجتماعی در عراق و سوریه ترکیب شدند. این امر نتیجه‌ی سیاست‌های سرکوب‌گرانه و فرقه‌گرایانه‌ی هر دو رژیم، و تاریخ خون‌بار امپریالیسم و دخالت‌های منطقه‌ای است.

چنین وضعیتی برای گروه‌هایی نظیر داعش، تکانه‌ای سیاسی و [جهت‌گیری] و مقاصد فرقه‌ای را مهیا کرد. آن‌ها همچنین به واسطه‌ی بی‌ثباتی ساختار بوروکراتیک القاعده تقویت شدند.

## منابع مالی داعش از کجا آمده است؟

در این زمینه عوامل بسیاری دخیل‌اند: از حکومت‌های سعودی تا قطر، تا تجار داخلی و خارجی و احتمالاً تا خود ایالات متحد. تأمین هزینه‌های گروه‌های اسلامی همواره امری بسیار پیچیده بوده است. یک گروه تنها در صورتی موفق به دریافت کمک مالی می‌شود که به همراه منابع مالی و سلاح‌هایی که در اختیار دارد، با گروه‌های دیگر ادغام شود و یا تحت کنترل گروه دیگر در آید. این ساختار بودجه‌بندی بر اساس روابط سیاسی و تغییرات استراتژیکی متغیر است. وزارت اطلاعات آمریکا (سازمان سیا) در تمام کشورهای منطقه نفوذ دارد. و ماجرای حمایت‌های غرب از بن لادن برای تبدیل او به خطرناک‌ترین دشمن غرب، بازتاب‌های زیادی داشته است. امر نامعمولی نیست که اغلب کسانی که به نوعی با سازمان سیا در تماس بودند، بعدها به رهبران گروه‌های اسلامی بدل شدند.

دولت اسلامی (داعش) همچنین اسلحه و پول را از طریق [تصرف و] تصاحب سرزمینی به‌دست می‌آورد. و در حال حاضر همچنین درآمدش از طریق فروش منابع نفتی تحت کنترل‌اش تأمین می‌شود. داعش به‌ویژه در سوریه، محصولی بود از شبه‌نظامیان محلی و گروه‌هایی که در قالب یک سازمان قدرت‌مند انسجام یافتند. این شرایط برای جنگ‌سالاران و خرده بورژواهایی که به واسطه‌ی جنگ پا گرفته‌اند، بسیار جذاب است، تا بتوانند خیابان‌های قلمرو عمل خود را تحت کنترل درآورند.

## انقلاب سوریه چگونه به چنین آشوبی بدل شد؟

نفوذ داعش، بازتابی است از میلیتاریزه شدن این جنبش مردمی از همان ابتدای امر. بشار اسد با ایجاد خفقان و سرکوب شدید بستر را برای ایجاد جنگ داخلی مهیا کرد. رژیم اسد اکنون از هرگونه جوهره‌ی سیاسی خالی شده و مشروعیت‌اش را از دست داده است و تقریباً تنها از طریق ایجاد رعب و وحشت و استیصال برای مردم، آنها را به فرمان‌برداری واداشته است. تعداد زیادی از شهروندان و فعالان سوریه که بخشی از بدنه‌ی تظاهرات‌کنندگان اولیه علیه دولت بودند، در حال حاضر یا در زندان‌های رژیم به سر می‌برند یا در خارج از سوریه پناهنده شده‌اند، و بقیه‌ی جمعیت در مناطق آزاد شده‌ای هستند که طی فرآیند دفاع در مقابل رژیم سوریه و داعش، خالی و عاری از هرگونه منابعی شده‌اند. سوریه تخلیه شده است تا با قطب‌بندی جنگ بین دو تهدید عمده [داعش و رژیم بشار اسد]، جنبش مردمی را سرکوب و متلاشی کند، که این خود کمکی برای [پیش روی] داعش بود.

## آیا جایگزینی برای این از هم پاشیدگی وجود داشت؟

وجود داشت، ولی برای دیدن آن باید در چهارچوب گسترده‌تری به آن نگاه کرد. وقتی که انقلاب در مصر آغاز شد، برای حمایت آن در سراسر جهان عرب تظاهرات‌هایی برگزار شد. ولی تحرکات مردمی کوچکی که به کمک ما در بیروت سازماندهی شدند تنها تحرکاتی بودند که در حمایت از انقلاب در سوریه صورت گرفتند. طبقه‌ی کارگر سوریه و لبنان سابقه‌ی یک جدایی طولانی از یکدیگر را دارند و در سوریه در ۴۰ سال گذشته احزاب سیاسی کوچک‌ترین فعالیتی نداشته‌اند. بخش عمده‌ای از طیف چپ [در معنای وسیع آن] مخالف انقلاب سوریه بودند. حزب الله و دیگران معتقد بودند که انقلاب تنها علیه رژیم‌هایی رخ می‌دهد که با امپریالیسم همکاری می‌کنند و رژیم سوریه جزو آنان نبود. گویی انقلابات همچنین به بحران‌های اقتصادی، سرکوب و غیره مربوط نیستند. آنها فضای تنفسی انقلابیون سوریه برای تبلیغات و برای ایجاد همبستگی را بستند. پس انقلاب سوریه محصور و مجزا شد. بدون این انزوای سیاسی، استحاله‌ی آن به یک بحران مسلحانه ممکن نبود. لبنان و سوریه از درون به هم پیوسته‌اند. جنبشی پایدار در یکی بدون دیگری قابل مشاهده نیست. همچنین [ایجاد] اتحاد و همبستگی بین جنبش‌های کشورهای منطقه ضروری است. این جنبش‌ها نمی‌توانند فقط در درون مرزهای ملی محدود شوند.

## آیا راهی برای متوقف کردن حکومت اسلامی وجود دارد؟

تنها راه دفاع از خود در مقابل چنین نیروهایی متشکل کردن مردم به صورتی است که بتوان مانع از فرقه‌گرایی شد.

فرقه‌گرایی تاکتیکی است که طبقه‌ی حاکم برای حمله به انقلاب به کار می‌گیرد. فرقه‌گرایی این پتانسیل را دارد که به نوعی موجودیت ارگانیک بدل شود که با کشتار هر چه بیشتر تغذیه می‌کند.

در ۱۹۹۰ بیروت کاملاً بین مسلمانان و مسیحیان تفکیک شده بود. اما در طی ده سال در هم آمیختگی [مذهبی] صورت گرفت. با رسیدن به دهه‌ی نخست قرن بیستم، به واسطه‌ی همزیستی و تجربه‌های مشترک مردم، پتانسیل خلق یک فرهنگ فرقه‌گرایانه‌ی خشونت‌آمیز محدودتر شد. [در عوض،] جنبش‌های اجتماعی گسترش یافتند و پیوندهایی شکل گرفت و فضایی ایجاد شد برای سازمان‌دهی علیه فرقه‌گرایی.

در ۲۰۱۱ ما در [برخی] مناطق کارگرنشین لبنان راهپیمایی کردیم، جایی که نیروهای مسلح فرقه‌ای خیابان‌ها را در تصرف خود داشتند. خانواده‌ها از خانه‌هایشان بیرون آمدند و به راهپیمایی ملحق شدند، چرا که ما شعارهای ضد فرقه‌گرایی می‌دادیم و از نگرانی‌ها و مطالبات واقعی آنها سخن گفتیم.

باید شبه‌نظامیان فرقه‌گرا را از مناطقی که به لحاظ جغرافیایی یا [نفوذ] روانی کنترل می‌کنند بیرون کرد.

چنین کاری در عراق دشوارتر است. چرا که فروپاشی سیاسی و اجتماعی کشور در اثر اشغال نظامی، به شکاف‌های [قومی-مذهبی] عمیق‌تری در مناطق دارای بافت جمعیتی مرکب انجامیده است. ولی چپ لازم است که برای خلق یک بدیل واقعی پا به میدان بگذارد و از پیوستن نسل‌های جوان‌تر به احزاب فرقه‌گرا جلوگیری کند.

## مداخله‌ی ایالات متحد چه تاثیری خواهد داشت؟

ایالات متحد در حالتی دفاعی قرار دارد و می‌کوشد از منافع خود در عراق محافظت کند. دخالت نظامی به بحرانی‌تر شدن اوضاع و طولانی‌تر شدن بحران خواهد انجامید.

حکومت اسلامی به دلیل نبودن یک سیاست انقلابی موجودیت پیدا کرده است. جنبشی از پایین که رژیم حاکم را کنار زده و خلأیی را پر کند که در حال حاضر حکومت اسلامی آن را پر می‌کند، می‌تواند مردم را از اطراف داعش دور کرده و آنها را از آن خود کند.

اگر ما داعش را به عنوان یک نیروی ضدانقلابی در نظر بگیریم که انقلاب را به امری جنایت‌کارانه تبدیل می‌کند، در این صورت خط مبارزه علیه رژیم و این نیروهای ارتجاعی روشن‌تر می‌شود.

ولی دخالت نیروهای امپریالیستی شرایط مطلوب‌تری برای ساختارهایی مانند نظیر داعش فراهم می‌کند. این دخالت خارجی رقابت‌های محلی را قوت می‌بخشد، که [به نوبه‌ی خود] به گسترش هر چه بیشتر تنش‌ها و کشمکش‌های فرقه‌ای کمک می‌کنند. این امر توده‌ها را متفرق می‌کند و طبقه‌ی کارگر را در

چنبره‌ی اقتصاد جنگ‌زده محاصره می‌کند. چنین وضعیتی، امکان برساختن جنبش‌های سیاسی و بسیج توده‌ای را، که تنها بدیل واقعی در برابر این نیروهای فرقه‌ای هستند، محدود می‌کند.

\* \* \*

این متن ترجمه‌ای است از مصاحبه‌ی زیر که در تاریخ ۱۹ آگوست ۲۰۱۴ در وبسایت [Socialistworker](#) منتشر شده است:

[How did the sectarian nightmare come true in Syria and Iraq?](#)